

به نام نامی حضرت دوست

(کلمات هم آوا)

حور: زنان سیاه چشم	انتفاء: نابودی	ایار: ماه رومی
هور: خورشید، آفتاب	انطفاء: خاموش کردن	عیار: خالص
حوزه: انجمن	ثری: خاک	باس: خشم
حوضه: گودال آب	سرا: خانه	بعث: برانگیختن
رائی: بیننده	ثغر: مرز	بحار: دریاها
راعی: چوپان	سقر: دوزخ	بهار: اولین فصل سال
زخم: آسیب	صقر: مرغ شکاری	بحر: دریا
ضخم: کلفت، پر حجم	صغر: کوچکی	بهر: حرف اضافه (برای)
رازی: اهل ری	ثمر: میوه	برائت: بیزاری
راضی: خشنود	سمر: افسانه	براعت: استادی
رضا: خشنودی	ثمین: گرانبها	بقاء: پایداری
رضاع: شیرخوارگی	سمین: فربه و چاق	بقاع: بقعه‌ها
زراعت: کشاورزی	ثواب: پاداش آخرت	بها: ارزش
ضراعت: گریه و زاری	صواب: مصلحت، خیر، پسندیده	بهاء: روشنائی
زمین: کره خاک	ثوب: جامه	بحل: درگذر(فعل امر)
ضمین: عهده‌دار	صوب: طرف	بهل: رها کن(از مصدر هلیدن)
زهر: سم	سوب: سوپ، آش	تابع: پیرو
زهر: گل و شکوفه	جحد: حاشا کردن	طابع: چاژکننده
ظهر: پشت	جهد: کوشش	تأثر: اثر یافتن
ظهر: نیمه روز	حبوب: دانه‌ها	تاسر: دشواری
زحیر: دل پیچه	هبوب: وزش باد	تادیه: پرداختن
ظهیر: پشتیبان	حذر: پرهیز کردن	تعدیه: متعدی کردن
سبا: نام مکان، نام شهری	حضر: ضد سفر	تالم: دردناک
صبا: باد شرقی	حارث: برزگر	تعلیم: یاد گرفتن
صیاحت: زیبایی	حارس: نگهبان	تأسف: افسوس خوردن
سیاحت: شناگری	حزم: دوراندیشی	تعسف: ستم کردن
ساعد: بازو	هزم: شکست	تاویل: شرح دادن
صاعد: بالارونده	حضم: گوارش	تعویل: اعتماد کردن
سائق: راننده	حراست: کشاورزی	تحدید: محدود کردن
سائغ: زرگر	حراست: نگهبانی	تهدید: ترساندن
ستر: پوشش	حاسد: بدخواه	تحلیل: حل کردن
سطر: نوشته	حاصد: دروگر	تهلیل: ستایش کردن خدا
ستور: چهارپا	حلال: روا	تعویذ: طلسم، دعا
سطور: نوشته‌ها	هلال: ماه شب اول	تعویض: عوض کردن
سحر: جادو	حازم: دوراندیش	تغلب: به زور گرفتن
سحر: صبح زود	ائیر: کره آتش	تقلب: دگرگون و وارونه کردن
صهر: داماد	اسیر: دربند	عسیر: دشوار
سحر: بی‌خوابی	حازم: شکست‌دهنده	عصیر: شیر و عصاره

سوط: تازیانه	مرئی: دیده شد	غمز: سخن چینی	سریر: تخت
صوت: آواز	مرعی: رعایت شده	غمض: چشم پوشی	صریر: صدا، صدای بلند
سیف: شمشیر	مستور: پوشیده	غوث: فریادرسی	حین: هنگام
صیف: تابستان	مسطور: نوشته شده	غوصی: فرو رفتن	هین: آگاه باش
شبح: سایه	مغنی: آواز خوان	غیاث: فریادرس	حول: طرف
شبه: مانند	مقنی: چاه کن	قیاس: اندازه	هول: ترس
عزم: قصد	محجور: منع شده	فائض: بهره مند	حائل: مانع
عظم: استخوان	مهجور: دور افتاده	فائز: رستگار	هایل: ترسناک
عدویت: گوارایی	محسن: نیکوکار	فطن: باهوش	حیات: زندگی
عزویت: مجرد و بی زن بودن	محصن: مرد زن دار	فتن: فتنه ها	حباط: خانه
غالب: چیره	محسنه: زن نیکوکار	فراغ: آسایش	خار: تیغ
قالب: کالبد	محصنه: زن شوهر دار	فراق: دوری و جدایی	خوار: ذلیل
قدیر: توانا	حیث: جهت	فاسد: تباه	خواستن: طلبیدن
غدیر: گودال	حیص و بیص: گیر و دار	فاصد: رگزن	خاستن: بلند شدن
ارضاء: خشنود کردن	ذرع: واحد، اندازه	فسیح: گشاد	خطا: لغزش
ارضاع: شیر دادن	زرع: کاشتن	فصیح: خوش بیان	ختا: نام شهری
ازهر: روشن تر	زغن: کرکس	فحم: ذغال	خان: شخص بزرگ
اظهر: آشکار	ذقن: چانه	فهم: دریافتن	خوان: سفره
آجل: آینده (حال)	ذلت: خواری	ماثور: اثر گذاشته	غربت: دوری
عاجل: شتابنده (آینده)	زلت: لغزش	معسور: دشوار	قربت: نزدیکی
اعسار: درویش شدن، تنگدست شدن	ذل: خواری	مامور: امر شده	قضا: سرنوشته
اعصار: روزگارانۀ دوره ها	ظل: سایه	معمور: آباد	غزا: جنگ
اسرار: رازها	ذلیل: خوار	مامول: آرزو	غذا: خوراک
اصرار: پافشاری	ضلیل: گمراه	معمول: عمل شده	قذا: خاشاک
اسفار: کتاب (جمع سفر)	ذم: زشتی	محدول: پرهیز شده	غره: اول ماه قمری
اسفار: روشن شدن هوا	زم: سرما	محظول: جمع شده	قره: روشنایی
اسواط: تازیانه ها (جمع سوط)	اضائه: روشن کردن	اغناء: بی نیاز کردن	اثم: گناه
اصوات: آوازا (جمع صوت)	اضاعه: تباه کردن	اقتناع: قانع کردن	اثم: نام
اشیاء: چیزها	اقرب: نزدیک تر	الم: درد	عاصم: نگهبان
اشیاع: پیروان	عقرب: کژدم	علم: پرچم	اثم: گناهکار
	انتصاب: نسبت داشتن	الیم: دردناک	اسم: نام
	انتصاب: گماشتن	علیم: دانا	عاصم: نگهبان
	ضم: پیوست	الغاء: از بین بردن	اثم: گنهکار
	ذمیمه: زشت	القاء: افکندن چیزی در چیزی، تحریک کردن	اثمار: میوه ها
	ضمائم: پیوستها	آمر: فرمانده	اسمار: افسانه ها
	سلب: گرفتن، جدا کردن	عامر: آبادکننده	احتفاظ: شادی
	صلب: سخت	امل: آرزو	اهتزاز: جنبش
	سلب: نوعی جامه	عمل: کار	احسان: نیکی کردن
	صلاح: مصلحت	اناء: ظرف	احصان: زناشویی
	سلاح: اسلحه	عناء: رنج	احس: فرومایه تر
	سور: شادی	انتفاء: نابود شدن	اخص: مخصوصا
	صور: بوق و شیپور	انتفاع: نفع بردن	اذل: خوارتر
	صور: صورتها		ازل: زمان بی آغاز
	ثور: گاو نر		اضل: گمراه تر